

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۱ (صص ۱-۱۹)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2022.297088.1083

صور بلاغی در رباعیات سبک خراسانی

حسن ابراهیم‌زاد^۱

چکیده

قالب رباعی یکی از رایج‌ترین قالب‌های شعر فارسی در قرن چهارم و پنجم است؛ اما به نسبت شعر سبک عراقی، تعداد رباعی شاعران سبک خراسانی بسیار کمتر است و تعدادی از شاعران همچون منوچهری کمتر به آن پرداخته‌اند. هدف اصلی این مقاله بررسی رایج‌ترین صور بلاغی به‌کاررفته در رباعیات سبک خراسانی است و بررسی این مطلب که رباعی خصی از خیام و عطار به بعد در شعر فارسی رواج نیافته است؛ بلکه کاربرد این نوع رباعی از آغاز شعر فارسی مورد توجه شاعران بوده است. روش تحلیل به‌صورت کمی و از نوع توصیفی است. نتیجه پژوهش نشان داد که ازرقی هروی، فرخی، عنصری و ... نیز مانند قطران، در توصیف به معشوق توجه داشته‌اند، اساسی‌ترین عنصر بلاغی به‌کاررفته در رباعیات سبک خراسانی از نوع استعاره و تشبیه است، معزی نیشابوری، قطران تبریزی، ازرقی هروی و عنصری از جمله شاعرانی هستند که تشبیه و استعاره در دیوان آن‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود. شاعران این دوره ممدوحان و اعضای بدن آن‌ها را به عناصر طبیعت تشبیه می‌کرده‌اند که این نشان‌دهنده توجه خاص آن‌ها به محیط اطرافشان بوده است. بیشترین تلاش ازرقی در آوردن تشبیهات تخیلی و اغراق در تشبیه است؛ بنابراین شاعران دوره سامانی و نیمه اول قرن پنجم تلاش می‌کردند تا در برابر هر پدیده حسی و طبیعی، تصویری عینی و مشابه آن را بیاورند.

واژه‌های کلیدی: سبک خراسانی، رباعی، تشبیه، استعاره.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس مدعو دانشگاه فرهنگیان، ارومیه، ایران.

hassanebrahimzad@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۱. مقدمه

رباعی یکی از انواع قدیمی شعر فارسی است و عمومی‌ترین قالب شعر فارسی محسوب می‌شود که مایه خوشی خاطر شعردوستان می‌شده است و خواندن و حفظ کردن آن در بین عامه مردم متداول بوده است و به سبب همین تداول در بین عامه مردم، واژه‌های نامأنوس در آن کاربردی ندارد و شاعران از استعمال کلمات ناآشنا پرهیز می‌کردند. به گفته همه صاحب‌نظران، ایرانیان این نوع ادبی را اختراع کرده‌اند و معمولاً در موضوعات حکمی، فلسفی، عاشقانه، عرفانی و تعلیمی نوشته می‌شود.

«لفظ رباعی از رباع یعنی چهارگان، چهار چهار، مشتق شده است و به هر چیزی که شامل چهار جزء باشد، گفته می‌شود. رباعی با یاء نسبت، یعنی شعری که دارای چهار مصراع است، در قدیم به اسم‌هایی جز رباعی خوانده می‌شده است؛ از قبیل دوبیتی و ترانه» (همای، ۱۳۶۶: ۱۵۱). همین دو اصطلاح دوبیتی و ترانه در رباعیات مولوی به کاررفته است.

دیدگاه‌ها درباره منشأ رباعی کم‌وبیش متفاوت است. «بعضی از محققان خاستگاه رباعی را چین و حرکت آن را به سوی ایران امروز از مسیر ترکستان و خراسان حدس زده‌اند؛ برخی نیز گمان کرده‌اند این قالب کاملاً ایرانی است» (کاخ، ۱۳۹۱: ۲۷). «بوزانی» مستشرق معاصر، ریشه رباعی را ترکی می‌داند؛ ولی فیاض، معتقد به ایرانی بودن رباعی است (رک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶).

«سبک شعر فارسی دری را از نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم سبک خراسانی می‌نامند. از آنجا که نخستین آثار نظم و نثر زبان جدید فارسی بعد از اسلام در ناحیه خراسان بزرگ پیدا شد، به سبک این آثار، خراسانی گفته‌اند. قالب شعری مسلط قصیده است. غزل به معنی مصطلح خیلی کم است؛ اما رباعی و مثنوی رایج است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۰-۶۹).

هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی کاربرد بلاغی تشبیه و استعاره در رباعیات سبک خراسانی است برای نیل به این مقصود دیوان شعر ۱۰ تن از شاعران سبک خراسانی را بررسی کرده‌ایم و به شرح و توضیح شیوه‌های توصیف و بهره‌گیری از تشبیه و استعاره در رباعیات این دسته از شاعران پرداخته‌ایم.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

این جستار در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

(الف) رباعی خاصی از چه زمانی در شعر فارسی رواج یافته است؟

(ب) بسامد کدام ترفند ادبی در قالب رباعی بیشتر است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

بررسی جایگاه صور بلاغی در قالب رباعی شعر فارسی در دوره سبک خراسانی هدف اصلی این مقاله است که هدفی علمی _ کاربردی است. آشنایی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و علاقه‌مندان به شعر و ادب، ضرورت نگارش این مقاله را ایجاب کرد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

در مورد صور بلاغی در دیوان شاعران از ابتدای سبک خراسانی تا دوره معاصر مقاله‌ها، رساله‌ها و کتاب‌های متعدد در دست است. نمونه‌ای از آن‌ها:

- سعید حسام پور و کاووس حسن‌لی (۱۳۸۴) در مقاله «زیبایی‌شناسی شعر خیام»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۷، تلاش کرده‌اند تا پیوند هنری واژگان و تصاویر رباعیات خیام برای هماهنگی صورت و معنا را بحث و عناصر زیبایی‌شناسی سروده‌های او را در سه بخش واکاوی کنند: (الف) پیوند هنری واژگان؛ (ب) تصویرسازی، (ج) تکرار و تأکید و به این نتیجه رسیده‌اند که خیام با گزینش واژه‌های مناسب و

خلق تصاویر زنده و اثرگذار، تلاش می‌کند مفاهیم موردنظر خود را در ذهن مخاطبان خود مجسم کند.

- دکتر ماه نظری (۱۳۹۲)، در مقاله «جمال‌شناسی شعر رودکی» دوره ۴ شماره ۱۷، نشریه زیبایی‌شناسی ادبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، صور خیال در دیوان رودکی را مورد بررسی قرار داده است تا خوانندگان بیشتر با فضای اندیشه، زمان، سبک و پسندهای شاعرانه او آشنا شوند؛ اما مقاله‌ای که به بررسی ویژگی‌های بلاغی یک دوره ادبی پرداخته باشد، یافت نشد.

۲. بحث و یافته‌های پژوهش

۲-۱. رودکی

رودکی شاعر ابتدای قرن چهارم است که به دلیل جایگاه والای خود در شعر و به دلیل رهبری وی به‌عنوان یک پارسی‌گو و آغاز بسیاری از انواع شعر فارسی «استاد شاعران» خوانده شده است (رک: صفا، ۱۳۳۲: ۱۳۵ - ۱۳۶).

رودکی مبتکر رباعی است و به رباعی توجه زیادی کرده و آن را تلفیق کرده است و طبق شواهد موجود، وی اولین شاعری است که رباعیاتی از او موجود است. رباعیات او غالباً عاشقانه و توصیفی و دارای مضامینی شاد است و طبق اشعار سبک خراسانی، طبیعت حضور پرنشاطی در آن‌ها دارد (رک: شمیسا، ۱۳۶۳: ۳۸).

یکی از مهارت‌های رودکی استفاده از صور خیال، از جمله تشبیه و استعاره و دیگر ترفندهای ادبی در شعرهایش، از جمله در قالب رباعی است.

جایی که گذرگاه دل محزون است آنجا دو هزار نیزه بالا خون است

لیلی صفتان ز حال ما بی‌خبرند مجنون داند که حال مجنون چون است؟

(رودکی، ۱۳۸۲: ۵۴۱)

رودکی در این رباعی، قلب غم‌انگیز عاشقان و بی‌وفایی لیلی صفتان (عاشقان) را توصیف می‌کند و غم و اندوه عاشقان را به تصویر می‌کشد. در مصراع پایانی بی‌خبری

معشوق از حال عاشق را بازگو کرده و نشان داده است که تنها عاشقان از حال یکدیگر با خبر هستند. در این رباعی شاعر با به کار بردن استعارهٔ مکنیه در ترکیب «گذرگاه دل محزون» و استعمال زیبایی جناس تام در واژهٔ «مجنون» و تلمیح به داستان لیلی و مجنون بر زیبایی شعر افزوده است. در ضمن نوع رباعی هم از نظر قافیه، رباعی خصی محسوب می‌شود.

در رباعی زیر نیز شاعر در طول رباعی، زلف محبوب را توصیف کرده است و با کمک تشبیه تفضیل، بسیار دقیق و استادانه، زلف محبوب را بر شب طولانی، چنگال باز و مشک طراز ترجیح داده است. رباعی از نوع خصی محسوب می‌شود.

زلفش بکشی، شب دراز اندازد	ور بگشایی چنگل باز اندازد
ور پیچ و خمش ز یکدگر بگشایند	دامن دامن مشک طراز اندازد

(همان: ۵۴۲)

کل رباعی شامل توصیف خصوصیات خوب ممدوح است. رودکی، نوروز را به ممدوح، زیبایی ماه را به جام، سرنوشت را به عزمی راسخ و روز را به بخشش بی‌نظیر ممدوح تشبیه می‌کند و بدین ترتیب، ویژگی‌های ممدوح را بیشتر برجسته می‌کند. از طرفی با استعمال ترکیبات استعارهٔ مکنیه و تشخیص (علم زدن روز و تیزگام بودن عزم) بر زیبایی شعر افزوده است. این رباعی از نوع مصرع است و هر چهار مصراع مقفی است.

رویت دریای حسن و لعلت مرجان	زلفت عنبر، صدف دهن، در دندان
ابرو کشتی و چین پیشانی موج	گرداب بلا غبغب و چشم توفان

(همان: ۵۴۴)

عناصر رباعی شامل یک ساختار توصیفی است. کل رباعی توصیف چهرهٔ معشوق است. شاعر از طبیعت در کل رباعی استفاده می‌کند تا معشوق را به دریای حسن، لب‌هایش را به مرجان و عنبر، دهان را به صدف و دندان‌ها را به دُر، ابروها را به کشتی،

چین پیشانی را به موج، غبغب را به گرداب بلا و چشمانش را به طوفان تشبیه کرده است. این امر به‌وضوح نشان می‌دهد که شاعر توجه ویژه‌ای به طبیعت و محیط پیرامون آن داشته است؛ بنابراین او توانسته است با توجه به هر یک از اجزای صورت محبوب، در طبیعت نمونه‌ای پیدا کند و معشوق خود را با آن مقایسه کند. در ضمن ترفند بدیعی تناسب بر زیبایی شعر افزوده است. رباعی از نوع خصی است.

۲-۲. ابوشکور بلخی

از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. صاحب مثنوی آفرین‌نامه است که در سال ۳۳۳ منظوم شده و سیصد و اندی بیت از آن باقی است. یک رباعی از ابوشکور در دست است (شمیسا، ۱۳۶۳: ۳۹).

در رباعی زیر، استعمال جناس مضارع پست، شست، دست و هست بر زیبایی شعر افزوده و نوع رباعی مصرع است.

ای گشته من از غم فراوان تو پست شد قامت من ز درد هجران تو شست
ای شسته من از فریب و دستان تو دست خود هیچ‌کسی به سیرت و سان تو هست

(ابوشکور بلخی، ۱۳۵۹: ۷۹)

۲-۳. دقیقی

ابومنصور یا ابوعلی محمد ابن احمد دقیقی بلخی، دومین حماسه‌سرای دوران سامانیان بود. در اواسط نیمه اول قرن چهارم هجری، ظاهراً حدود ۳۲۰ الی ۳۳۰ هجری به دنیا آمد (صفا، ۱۳۶۳: ۱۷۷). از پیشگامان فردوسی در سرودن شاهنامه است.

چشم تو که فتنه در جهان خیزد از او لعل تو که آب خضر می‌ریزد از او
کردند تن مرا چنان خوار که باد می‌آید و گرد و خاک می‌بیزد از او

(دقیقی طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۱)

کل رباعی توصیف چشم و لعل معشوق و غم و اندوه عاشق است. شاعر در نسبت دادن فتنه به چشم گرد و خاک بیختن باد، استعارهٔ مکنیه و تشخیص را ایجاد کرده است؛ همچنین در لعل، استعارهٔ مصرّحه به کار رفته و تناسبی بین گرد، خاک و باد ایجاد شده است که همهٔ این عوامل بر زیبایی شعر افزوده است و نوع رباع خصی است

۲-۴. فرخی سیستانی

سال تولد این شاعر مشخص نیست، ظاهراً از حدود ربع چهارم قرن چهارم هجری قمری آن سوی تر نمی‌تواند باشد (دبیرسیاقی، ۱۳۷۱: سی‌ونه). شعرهای او به سادگی معروف هستند. فرخی با موسیقی آشنا بود و چنگ می‌نواخت، دیوان او شامل ۳۶ رباعی است (شمیسا، ۱۳۶۳: ۴۱).

این مشک سیه که یار را بالینست	پیرایه ماه و زینت پروینست
زلف سیهت بلای من چندینست	باز این چه بلای خط مشک آگینست

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۴۴۴)

کل رباعی توصیف سیاهی و زیبایی زلف معشوق است. شاعر برای بیان و توصیف زلف و جلوه زیبایی و شکوه آن به ناچار از ضروریات، لطافت و ویژگی‌های زلف و گیسو استفاده می‌کند. این لطایف و خصوصیات عمدتاً عبارت‌اند از: زیبایی و خوش‌منظر بودن، شکوه و جلال در زینت‌آلات و جواهرات، مایه آرامش معشوق و ...

در اینجا زلف باعث آرامش و زیبایی و زینت می‌شود که موجب رونق بازار محبوب و آتش دل عاشق می‌شود؛ به گونه‌ای که عاشق از آن به عنوان نوعی مصیبت در راه عشق یاد می‌کند و با بهره‌گیری از استعارهٔ مصرّحه در ترکیب «مشک سیه» از زلف معشوق بر زیبایی شعر افزوده است. نوع رباعی مصرع است.

گفتم رخ تو بهار خندان منست	گفت آن تو نیز باغ و بستان منست
گفتم لب شکرین تو آن منست	گفت از تو دریغ نیست گر جان منست

(همان: ۴۴۴)

شاعر در قالب پرسش و پاسخ و به کار بردن آرایه تشبیه به توصیف چهره خود و معشوق پرداخته است. گفتم رخ تو بهار خندان منست: توصیف زیبایی چهره معشوق. رخ تو بهار خندان: تشبیه چهره معشوق به بهار. آن تو نیز باغ و بستان: تشبیه چهره عاشق به باغ و بستان. لب شکرین: تشبیه لب معشوق به شکر. رباعی مصرع است.

۲-۵. عنصری

وی از شاعران بزرگ ایران و سخنوران بزرگ دوره غزنوی است. عنصری شاعر مداحی است و در این زمینه استاد است. «شعرهای وی به‌طور کلی دارای معانی دقیق و مضامین بدیع و قدرت و انسجام هستند. گاهی در اشعار وی تشبیهات و تعبیرات و مضامین پیچیده و دشوار نیز دیده می‌شود» (قریب، ۱۳۴۱: ۸ - ۱۴).

شنگرف چکانیده ترا بر شکر است مشکین زلفت شکسته گرد قمر است
حور است مگر مادر و غلمان پدر است کاین صورت تو ز آدمی خوبتر است

(همان: ۱۸۹)

بیت اول رباعی توصیف قرار گرفتن زلف بر چهره معشوق و بیت دوم توصیف زیبایی روی اوست. بیت اول تشبیه مرکب، ریختن اکسید سرب بر روی شکر را به پراکنده شدن زلف در اطراف صورت معشوق مانند کرده است. قمر: استعاره از چهره معشوق. حور است مگر مادر و غلمان پدر است: تشبیه مادر به حور و پدر به غلمان. نوع رباعی مصرع است.

بشکفته گلی است هر رخ فرخ دوست نی نی که اگر گلیست فرخ رخ اوست
همچون گل سرخ پوست آن برک نکوست هرگز دیدی که سرخ گل دارد پوست

(عنصری، ۱۳۴۱: ۱۸۹)

بیت اول رباعی توصیف زیبایی چهره معشوق و بیت دوم توصیف سرخی و گلگونی پوست اوست. عنصری در رباعی بالا با بهره‌گرفتن از تشبیه تفضیل چهره معشوق خود را از گل و پوست او را از گل سرخ برتر می‌داند. نوع رباعی مصرع است.

سه چیز ببرد از سه چیز تو مثال از رخ گل و از لب مل و از روی جمال
سه چیز ببرد از سه چیزم همه سال از دل غم و از رخ نم و از دیده خیال

(همان: ۱۹۲)

کل رباعی توصیف زیبایی چهره، لب و صورت معشوق است که باعث از بین رفتن غم و اندوه عاشق شده است. شاعر در این رباعی با استفاده از تشبیه تفضیل چهره معشوق خود را از گل و سرخی لب او را از شراب برتر می‌داند. ترفند بدیعی جمع و تقسیم بر زیبایی شعر افزوده است. رباعی مصرع است.

۲-۶. منوچهری

ابوالنجم احمد فرزند قوص فرزند احمد منوچهری دامغانی در نیمه اول قرن پنجم هجری در دامغان متولد شد. تاریخ ولادتش در اواخر قرن چهارم هجری یا اوایل قرن پنجم هجری است (صفا، ۴۹۱: ۱۳۳۲).

منوچهری بیشتر اشعارش را در قالب قصیده سروده است و به دیگر قالب‌ها چندان توجهی نداشته است که این توجه نکردن به قالب‌های شعری، فقط مخصوص او نیست؛ بلکه یکی از ویژگی‌های شعر قرن چهارم و پنجم هجری است. در شعر وی رباعی جایگاه چندانی ندارد و تنها ۶ قطعه رباعی در دیوان وی موجود است (فتوحی، ۱۳۸۶: ۴۰۸).

هر کار که هست جز به کام تو مباد هر خصم که هست جز به دام تو مباد
هر سکه که هست جز به کام تو مباد هر خطبه که هست جز به بام تو مباد

(منوچهری، ۱۳۷۹: ۲۲۸)

کل رباعی آرزو و تمنا برای سامان داشتن کار معشوق و مطابقت روزگار با خواسته او است. در این رباعی با استفاده از جناس مضارع و موازنه بر زیبایی شعر افزوده شده است. رباعی مصرع است.

هست ایام عید و فصل بهار جشن جمشید و گردش گلزار
ای نگار بدیع وقت صبح زود برخیز و راح روح بیار

(منوچهری، ۱۳۷۹: ۲۲۹)

بیت اول رباعی، توصیف ایام عید و جشن جمشید است. ای نگار بدیع وقت صبح زود برخیز: توصیه به سحرخیزی دارد. راح روح بیار: توصیه به آوردن شراب صبحگاهی و تشبیه زیبایی ایام عید به جشن جمشید و فصل بهار به گردش گلزار. تلمیحی زیبا به داستان جمشید و جشن و عید دارد. نگار استعاره مصرحه از معشوق است و راح روح، استعاره مصرحه از شراب است. رباعی، خصی است.

ای کرده سپاه اختران یاری تو فخرست جهان را به جهانداری تو
مستند مخالفان ز هوشیاری تو بخت همه خفته شد ز بیداری تو

(منوچهری، ۱۳۷۹: ۲۲۸)

اینکه اختران سپاه دارند و ممدوح را یاری می‌کند، از دید زیبایی‌شناسی، استعاره مکنیه و تشخیص را ایجاد کرده است و کل رباعی توصیفی از عظمت ممدوح راست. رباعی مصرع است.

۲-۷. عسجدی مروزی

عسجدی از شاعرانی است که در فتح سومنات به دست سلطان محمود، قصیده‌ای در تهنیت ساخته است که آن قصیده در کتاب‌های تراجم ضبط شده و مشهور است (چنگیزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۷). او از نخستین شاعرانی است که به صنایع لفظی در شعر توجه کرد (شمیسا، ۱۳۶۳: ۴۵). او نیز مانند عنصری رباعیات مدحی دارد. به سیاق کلی رباعیات این دوره در توصیف معشوق است (همان).

بر گل رقمی ز مشک ناگاه زدند بر تنگ شکر مورچگان راه زدند

آیینۀ روی دوست زنگار گرفت از بس که بر او سوختگان آه زدند

(عسجدی، ۱۳۴۳: ۱۸)

استعمال ترفند بدیعی حسن تعلیل بر زیبایی شعر افزوده است. رباعی خصی است.

آن جسم پیاله بین بجان آبستن همچون سمنی به ارغوان آبستن
نی نی غلطم پیاله از غایت لطف آبیست به آتش روان آبستن

(همان: ۳۳)

آن جسم پیاله بین: توصیه به توجه کردن به پیالۀ شراب. به جان آبستن: تعلیل وجود شراب. کل رباعی توصیف پیالۀ شراب است. جسم پیاله: اضافه تشبیهی. شاعر در بیت اول رباعی با استفاده از تشبیه مرکب پیالۀ شراب را به گل یاسمن و در بیت دوم، به آب تشبیه کرده است. رباعی، خصی است.

۲-۸. قطران تبریزی

در قصیده‌سرایی معروف بود. نخستین شاعر آذربایجان است که به فارسی دری شعر گفته است. اشعار او بعضاً با رودکی خلط شده است (شمیسا، ۱۳۶۳: ۴۷). شعر قطران از لحاظ مضمون و محتوا عمدتاً شامل مدح و تغزل است (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۴۹۷). در مجموع اغلب اشعارش به سادگی و زلالی سبک خراسانی (عصر غزنویان) نزدیک‌تر است تا تأمل‌ورزی‌های اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۴۷). مهم‌ترین خصوصیت شعر قطران، به لحاظ صورت و شیوۀ بیان، آراسته بودن آن به صنایع شعری است. صنعتگری‌های قطران غالباً جنبۀ لفظی و صوری دارد و بی‌آنکه دچار تصنع و تکلف شود از عهدۀ آن برمی‌آید (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۴۹۴).

قطران در شعر خود از تشبیه و استعاره و کنایه به‌وفور بهره برده است، به‌ویژه کنایه‌ها و تشبیه‌های بسیاری در دیوان او دیده می‌شود و در مجموع درزمینۀ صور خیال نوآوری‌هایی داشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۴۹-۵۴۱).

ای گشته خجل ماه فلک از نظرت شد تیره شکر زان لب همچون شکر

نائی بر من تا که بگیرم ببرت شرط آنکه بود دیده‌ی من رهگذرت

(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۲۴)

بیت اول رباعی توصیف زیبایی چهره و لب معشوق است. شاعر در این بیت با استفاده از تشبیه تفضیل چهره و لب معشوق خود را از ماه و شکر هم برتر می‌داند و بیان می‌کند که ماه از دیدن چهره معشوقش خجالت‌زده و شکر با دیدن لب شکرین معشوق تیره شده است. بیت دوم رباعی توصیف علاقه عاشق به دیدن معشوق است. همچنین با استعمال آرایه استعاره مکنیه و تشخیص بر زیبایی شعر افزوده است. رباعی، مصرع است.

بالات بود بسان سروان بهشت با خال تو خال حور فردوسی زشت
رضوان که همی عنبر زلف تو سرشت یک نقطه همی چکید و بستوده بهشت

(همان: ۵۲۵)

کل رباعی دربردارنده یک سازه توصیف قد و بالا، خال و زلف معشوق است. بالات بود بسان سروان بهشت: تشبیه قد و بالای محبوب به درختان سرو بهشت. با خال تو خال حور فردوسی زشت: شاعر با استفاده از تشبیه تفضیل، خال صورت معشوق خود را از خال چهره معشوق فردوسی برتر می‌داند. عنبر زلف: اضافه تشبیهی کل رباعی توصیف خصوصیات و ویژگی‌های نیک ابونصر مملان پسر وهسودان بزرگ‌ترین پادشاه روادیان است که پس از وی حاکم شد و قطران اشعار بسیاری در مدح او دارد. چون شیر بروز کین ملک مملانست: تشبیه پادشاه به شیر. رباعی، مصرع است.

دندان تو و لب تو ای شهره رفیق سیمی است فسرده و عقیقی است رحیق
گه لب خویشتن بدنان گیری آری بمیان سیم گیرند عقیق

(همان: ۵۳۳)

کل رباعی توصیف دندان و لب معشوق است. شاعر در این رباعی با به کار بردن تشبیه، باعث توصیف زیبایی هرچه بیشتر دندان و لب معشوق شده است. شاعر در بیت اول، دندان معشوق خود را به سیم و لب او را به عقیقی و در بیت دوم با استفاده

از تشبیه مرکب، به دندان گرفتن لب معشوق را به قرار دادن عقیق در بین سیم و نقره تشبیه کرده است. ای شهره رفیق: استعاره از معشوق و بین رفیق و رحیق جناس مضارع به کاررفته است. رباعی، خصی است.

۲-۹. ازرقی هروی

پدرش اسماعیل وراق پناه‌دهنده فردوسی بود. او در قصیده و داستان‌سرایی معروف است و نظم الفیه و شلفیه و قصه‌سندباد را به او نسبت داده‌اند. ازرقی در تحول سبک خراسانی به عراقی تأثیر زیادی دارد و این به اعتبار شیوه بیان اوست که تشبیهات محسوس به محسوس را کنار گذاشته است و به تشبیهات محسوس به معقول روی آورده است (رک: شمیسا، ۱۳۶۳: ۴۷).

بیشترین تلاش ازرقی در آوردن تشبیهات تخیلی و اغراق در تشبیه است. شاعران دوره سامانی و نیمه اول قرن پنجم تلاش می‌کردند تا در برابر هر پدیده حسی و طبیعی، تصویری عینی و مشابه آن را بیاورند (امامی، عبدی، ۱۳۸۹: ۳). ازرقی بنا بر شیوه دوره خویش، بیشترین اشعار خود را در قالب قصیده سروده است و البته قطعه‌های محدودی نیز در مدیحه و مسائل اجتماعی دارد. همچنین رباعیات او بعد از قصاید، بیشترین مقدار از اشعار او را در بر دارد و دارای محتوای غنائی و مدحی است (همان: ۱۳).

دی با رهی، ای رنگ گل و بوی گلاب از دیده و دل همی زدی آتش و آب
از بخت ستم باشد، ای در خوشاب کامروز ترا نبینم ای دوست بخواب

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۹۷)

کل رباعی توصیف معشوق است. از دیده و دل همی زدی آتش و آب: توصیف ظلم و ستم معشوق.

بیت دوم توصیف ظلم و ستم بخت و اقبال شاعر را بیان می‌کند. در خوشاب: استعاره از معشوق. نسبت ستم کار دادن به بخت، استعارهٔ مکنیه و تشخیص را ایجاد کرده است. رباعی مصرع است.

از برف سر کوه چو ذات الحبکست وین برف پرنده در هوا بس سبکست
ای شاه جهان، بنده ز سرما تنکست کوه و در و دشت گنبدان بس خنکست

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۹۷)

کل رباعی توصیف شدت برف و سردی هوا است. از برف سر کوه چو ذات الحبکست: تشبیه برف‌های موجود در بالای کوه به راه‌ها و چین و شکن‌هایی که بر اثر بادهای روی رمل‌های بیابان یا صفحهٔ آب یا ابرهای آسمان پیدا می‌شود. تناسب بین کوه و در و دشت بر زیبایی شعر افزوده است. رباعی، مصرع است.

پیچیدن افعی بکمندت ماند آتش بسنان دیو بندت ماند
اندیشه برفتن سمندت ماند خورشید بهمت بلندت ماند

(همان: ۹۹)

کل رباعی توصیف کمند و اسب و همت بلند معشوق است که شاعر در قالب تشبیه آن‌ها را بیان کرده است. پیچیدن افعی بکمندت ماند: توصیف پیچش کمند معشوق / تشبیه کمند به افعی. آتش بسنان دیو بندت ماند: توصیف سرنیزه معشوق / تشبیه سرنیزه به آتش. اندیشه برفتن سمندت ماند: توصیف اسب معشوق / تشبیه اسب به فکر و اندیشه. خورشید بهمت بلندت ماند: توصیف بلندهمتی معشوق / تشبیه بلندهمتی به خورشید. رباعی، مصرع است.

۲-۱۰. امیر معزی نیشابوری

از تاریخ ولادت محمد بن عبدالملک برهانی نیشابوری مشهور به امیر الشعراء و معروف به امیر معزی اطلاع دقیقی در دست نیست؛ لیکن از آنجاکه سال‌های جوانی وی در دربار ملک‌شاه سلجوقی گذشته ولادت او می‌باید در اوایل قرن پنجم هجری و

به روایتی بعد از سال ۴۴۰ روی داده باشد (قنبری، ۱۳۸۵: نه). هیچ قالبی در شعر فارسی نیست که از گزند و صدمه مدح برکنار مانده باشد و از این رو در رباعیات نیز فراوان مضامین مدحی ملاحظه می‌شود و مخصوصاً بدیهه و مدح در رباعی به طرز وسیعی با یکدیگر آمیخته‌اند، به نحوی که رباعی را شعر بدیهه و بدیهه را شعر مدح خوانده‌اند. این رباعیات غالباً در ذکر واقعه‌ای هستند؛ ولی این وقایع مستقیماً به ممدوح مربوط می‌شود. عنصری، امیر معزی، ازرقی و ... با سرودن رباعیات مدحی در حالات و موقعیت‌های مناسب صله‌های گرانی گرفته‌اند و مخصوصاً امیر معزی رباعیات مدحی فراوانی دارد (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

ای جام تو آب و آتش ناب شراب ای خون عدو ز آتش شمشیر تو آب
که آتش را کنی تو از آب نقاب گه بفروزی ز روی آب آتش ناب

(امیر معزی نیشابوری، ۱۳۸۵: ۶۹۲)

کل رباعی توصیف ملک‌شاه سلجوقی است. ای جام تو آب و آتش ناب شراب: توصیف جام و شراب ممدوح. ای خون عدو ز آتش شمشیر تو آب: توصیف جنگاوری ممدوح. بیت دوم رباعی توصیف قدرتمند بودن ممدوح است. ای جام تو آب و آتش ناب شراب: تشبیه جام به آب و شراب به آتش خالص. ای خون عدو ز آتش شمشیر تو آب: تشبیه خون دشمنان به آب. رباعی، مصرع است.

یا زنده‌تر از روز شماری ای شب تاریک‌تر از زلف نگاری ای شب
از روز همی یاد نداری ای شب گویی که سپیده دم نداری ای شب

(همان: ۶۹۲)

کل رباعی توصیف شب است. تاریک‌تر از زلف نگاری ای شب: در این مصراع شاعر به توصیف سیاهی شب می‌پردازد و سیاهی و تیرگی شب را از زلف معشوق برتر می‌داند. مخاطب قرار دادن شب سبب ایجاد آرایه استعاره مکنیه و تشخیص شده است. رباعی، مصرع است.

گر یابد زهره آگهی از نامت خواهد که به جای می بود در جامت

گر ماه ز چرخ بشنود پیغامت آید به زمین و اوفتد در دامت

(همان: ۶۹۴)

کل رباعی توصیف بلندی مقام معشوق را بیان می‌کند. شاعر در بیت اول رباعی به توصیف زیبایی نام معشوق و در بیت دوم به توصیف ارزشمند بودن خبر و پیام معشوق پرداخته است. آگاه شدن زهره از نام و شنیدن پیغام از ماه، سبب ایجاد آرایه استعاره مکنیه و تشخیص شده است که بر زیبایی شعر افزوده است. رباعی مصرع است.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش بیانگر آن است که

- در رباعیات شاعران سبک خراسانی به‌طور فراوان مضامین مدحی ملاحظه می‌شود و مخصوصاً بدیهه و مدح در رباعی به‌طرز وسیعی با یکدیگر آمیخته‌اند؛ به‌نحوی که رباعی را شعر بدیهه و بدیهه را شعر مدح خوانده‌اند. این رباعیات غالباً به رویدادهایی اشاره دارند که ارتباط مستقیمی با ممدوح دارند. شاعرانی از قبیل عنصری، امیر معزی و ازرقی در این خصوص، هنرنمایی بیشتری داشته‌اند.

- امیر معزی از عنصر توصیف در رباعیات خود به‌منظور مدح و ستایش سلطان ملک‌شاه سلجوقی، لشکریان، جنگاوری‌ها، کشورگشایی‌ها و برتری او نسبت به دیگر پادشاهان و ... استفاده کرده است. قطران تبریزی بیشتر زیبایی‌های معشوق و مشکلات راه عشق و به‌طور کلی مقوله عشق و علاقه را بیان کرده است.

- ازرقی هروی، فرخی، عنصری و ... نیز مانند قطران در توصیف به معشوق توجه داشته‌اند، اساسی‌ترین عنصر بلاغی به‌کاررفته در رباعیات سبک خراسانی از نوع استعاره و تشبیه است، معزی نیشابوری، قطران تبریزی، ازرقی هروی و عنصری از جمله شاعرانی هستند که بیشترین میزان تشبیه و استعاره در دیوان آن‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود.

- فرّخی و منوچهری در شعر خود رویکرد قدرتمندانه‌ای به عناصر خیال و تصویرگری دارند. مرکز ثقل تصویرهای هر دو، تشبیه است و در این میان تشبیه مرکب به‌عنوان یکی از گونه‌های پیچیده و فنی تشبیه در کانون توجه این دو شاعر قرار داشته است.

- استعمال رباعی خاصی مربوط به دوره‌های بعد و به‌ویژه ادعای برخی از محققان در خصوص رواج استعمال رباعی خاصی بعد از خیام و عطار و ... نادرست است و این نوع رباعی در شاعران سبک خراسانی به‌ویژه نخستین شاعر به نام این سبک، یعنی رودکی سمرقندی رایج بوده است و رودکی ۱۵ رباعی خود را به شکل رباعی خاصی سروده است.

- استعاره مکنّیه به‌عنوان یکی از گونه‌های صور خیال، در رباعیات قدیم‌ترین شاعران نمود بیشتری دارد.

- قدیم‌ترین کاربرد «حس‌آمیزی» در رباعیات قطران تبریزی با عنوان «سخن تلخ شنیدن» نمود یافته است.

- برخی از این شاعران از جمله عنصری، قطران، امیر معزی و ازرقی هروی در رباعیات خود از انواع ترفندهای ادبی (از جمله انواع جناس، حسن تعلیل، تناسب، ایهام، اغراق، لفونشر، جمع و تفریق و تقسیم، مجاز، تلمیح، حشو ملیح، پارادوکس، ارسال‌المثل، کنایه، موازنه، ردالعجز علی الصدر و تضاد) بسیار هنرمندانه بهره برده‌اند که می‌توان در مباحث آموزشی درزمینه علم بدیع و بیان از آن‌ها استفاده کرد.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. ازرقی هروی، ابوبکر بن اسمعیل (۱۳۳۶)، *دیوان ازرقی هروی*، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: زوار.
۲. امیر معزی نیشابوری، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، *کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
۳. چنگیزیان، فضل (۱۳۸۵)، *زندگی‌نامه مشهورترین شاعران ایران*، انتشارات سرچشمه.
۴. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۱)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، تهران، انتشارات زوار.
۵. دقیقی طوسی (۱۳۷۳)، *دیوان دقیقی طوسی*، به اهتمام محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
۶. شفیی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *سیر رباعی*، تهران: فردوس.
۸.، (۱۳۶۳)، *سیر رباعی در شعر فارسی* (به‌ضمیمهٔ اجمالی در باب فهلوی)، تهران: آشتیانی.
۹.، (۱۳۸۲)، *سبک‌شناسی شعر*، چاپ نهم، تهران: فردوس.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: قدس.
۱۱.، (۱۳۳۲)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: انتشارات سینا.
۱۲. عسجدی مروزی، عبدالعزیز بن منصور (۱۳۳۴)، *دیوان استاد عسجدی مروزی*، به تصحیح و تحشیهٔ شهاب طاهری، تهران: طهوری.
۱۳. عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۴۱)، *دیوان ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری*، به اهتمام دکتر یحیی قریب، تهران: ابن‌سینا.
۱۴. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
۱۵. فرخی سیستانی (۱۳۷۱)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

۱۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۸)، *سخن و سخنوران*، تهران: خوارزمی.
۱۷. قطران تبریزی، ابومنصور (۱۳۶۲)، *دیوان حکیم قطران تبریزی*، از روی نسخه تصحیح‌شده محمد نخجوانی، تهران: فقنوس.
۱۸. کاخی، مرتضی (۱۳۹۱)، *این کوزه‌گر دهر (گزیده رباعی از آغاز تا امروز)*، تهران، انتشارات سخن.
۱۹. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۶)، *مولوی‌نامه*، چاپ ششم، تهران: هما.

مقاله‌ها

۱. امامی، نصرالله و عبدی مکوند، اسماعیل (۱۳۸۹)، «آتش عشق از دیدگاه مولانا»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره دوم، شماره پنجم.

